



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ مهر ۱۳۹۰
مصادف با: ۱۰ ذی القعدة ۱۴۳۲
جلسه: ۳

موضوع کلی: منابع تفسیر
موضوع جزئی: قرآن مهم‌ترین منبع تفسیر
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در بعضی از قواعد بهره‌گیری از آیات قرآنی برای تفسیر بود، عرض شد که قرآن به عنوان مهمترین منبع تفسیر برای خود آیات قرآن بسیار منبع مطمئنی است، نحوه استفاده از آیات قرآنی برای تفسیر بعضی از آیات را می‌توانیم در چارچوب ضوابطی تعریف کنیم، ما در جلسه گذشته به یک قاعده اشاره کردیم و گفتیم یکی از قواعدی که در بهره‌گیری از آیات قرآن به عنوان منبع تفسیر مورد توجه است این است که آیات قرآنی ملاک پذیرش یا رد روایات هستند؛ یعنی روایاتی که در مقام تفسیر یا توضیح آیه‌ای هستند یا حتی روایاتی که به طور عام مطلبی را بیان می‌کنند هر چند در مقام تفسیر و توضیح آیات قرآنی نباشند مخالف صریح یا ظاهر یک آیه باشد و نتوان توجیهی هم برای آن ذکر کرد باید کنار گذاشته شود.

قاعده دوم:

قاعده دوم برای استفاده از قرآن به عنوان یک منبع، تعیین مصداق برای یک آیه است؛ یعنی بعضی از اوقات می‌توان از یک آیه برای تعیین مصداق در آیه دیگر استفاده کرد چون آشکار شدن مفاد بعضی از آیات به ذکر مصداق آن تحقق پیدا می‌کند؛ مثلاً در تفسیر آیه شریفه: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» سؤال این است که مراد از «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» چه کسانی هستند؟ برای اینکه بفهمیم مصداق این آیه شریفه چه کسانی هستند بهترین راه این است که به خود قرآن رجوع کنیم و از آیات قرآن کمک بگیریم، وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم آیه شریفه: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّالِحِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا»^۱ مصداق انعمت را بیان می‌کند به این نحو که می‌فرماید: کسانی که از خدا و رسول خدا اطاعت کنند با کسانی که خدا به آن‌ها نعمت عطا کرده رفیقانی خوب و نیکو هستند

۱. حمد/۷.
۲. نساء/۶۹.

و کسانی که خدا به آنها نعمت عطا کرده نبیین و صدیقین و شهداء و صالحین هستند پس با کمک این آیه شریفه مصداق «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» معلوم می‌شود.

قاعده سوم:

قاعده سوم حل تعارض بین بعضی از آیات قرآن است، گاهی یک آیه‌ای با آیه دیگر تعارض دارد و ما تعارض ظاهری بین این دو آیه را می‌توانیم با کمک گرفتن از آیه سوم برطرف کنیم، موضوع تعارض بین آیات قرآنی از اهمیت زیادی برخوردار است تا جایی که بعضی در صدد احصاء موارد آن و رفع این تعارضات بوده‌اند و کتاب‌های زیادی هم در این باره نوشته شده است، برای اینکه موضوع روشن شود ما به یک نمونه اشاره می‌کنیم؛ مثلاً در آیه شریفه: «وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ»^۱ خداوند می‌فرماید: مردم را نگه دارید تا از آنها سؤال شود یا مثلاً در آیه شریفه: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲؛ به خدای تو سوگند ما از همه سؤال خواهیم کرد، این دو آیه دلالت می‌کند بر اینکه همه مردم در روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرند و باید نسبت به تک‌تک اعمالشان پاسخ دهند، در مقابل این دو آیه بعضی از آیات مثل آیه شریفه: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ»^۳ سؤال در روز قیامت را نفی کرده است و فرموده: در آن روز (روز قیامت) از گناهان هیچ انس و جنی سؤال نخواهد شد، حال چگونه می‌توان بین این آیه و آیات قبلی جمع کرد؟ چون این آیه سؤال در روز قیامت را نفی می‌کند ولی دو آیه قبلی تأکید دارد بر اینکه در روز قیامت همه مورد سؤال قرار خواهند گرفت، وقتی به آیات دیگر قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که خداوند تبارک و تعالی در آیه شریفه: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۴ می‌فرماید: امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌نهم. و دست‌هایشان با ما سخن خواهند گفت و پاهایشان شهادت خواهند داد که چه می‌کرده‌اند، همچنین در آیه شریفه: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ»^۵ می‌فرماید: کافران را به نشان صورتشان می‌شناسند و از موی جلو سر و پاهایشان می‌گیرند، بر این اساس ما می‌توانیم بین آیاتی که عرض شد جمع کنیم و بگوییم آیاتی که از سؤال در روز قیامت حکایت می‌کند مربوط به مواقفی است که در آنها سؤال و جواب می‌شود و آیاتی که سؤال از جن و انس را نفی می‌کنند به مواردی مرتبط است که به سؤال احتیاج نیست و از طرق دیگر معلوم می‌شود، ممکن است این ناظر به موافق باشد، بعضی موافق موقف سؤال و بازخواست است و در بعضی از موافق نیازی به سؤال نیست مثل دادگاه که در مرحله اول، شخص مورد بازخواست و سؤال قرار می‌-

۱. صافات/۲۴.

۲. حجر/۹۲.

۳. الرحمن/۳۹.

۴. یس/۶۵.

۵. الرحمن/۴۱.

گیرد و در مرحله بعد که محکمه تشکیل می‌شود باید شاهد آورده شود و شاهد سخن می‌گوید و شخص حق سخن گفتن ندارد لذا به نظر می‌رسد که بین آیاتی که ذکر شد تعارضی وجود ندارد پس ما برای حل تعارض ظاهری بین بعضی از آیات می‌توانیم از آیات دیگر کمک بگیریم.

قاعده چهارم:

قاعده چهارم، تخصیص و تقیید عمومات و مطلقات است. در بسیاری از آیات قرآن عمومات و اطلاقاتی وجود دارد که بدون توجه به مخصصات و مقیدات ما نمی‌توانیم تفسیر درستی از آن آیه ارائه دهیم، البته بسیاری از مخصصات و مقیدات در روایات بیان شده ولی در خود قرآن هم بعضاً برای عمومات و مطلقات مخصص و مقید آمده است لذا ما نمی‌توانیم بدون جستجو از تخصیصات و تقییدات در آیات قرآنی مراد جدی از آیات مطلقه و عامه را تشخیص دهیم.

قاعده پنجم:

کشف علت یا حکمت است؛ یعنی بعضی از آیات، علت یا حکمت مسئله‌ای را که در آیه دیگر ذکر شده برای ما بیان می‌کنند؛ مثلاً در آیه شریفه: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ می‌فرماید: خدا بر دل‌هایشان و بر گوششان مهر نهاده و بر روی چشمانشان پرده‌ای است، و برایشان عذابی است بزرگ، برای اینکه بفهمیم چرا خداوند بر قلب بعضی از انسان‌ها مهر می‌زند به آیه شریفه: «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»^۲ رجوع می‌کنیم و می‌بینیم که طبق این آیه شریفه خداوند علت مهر زدن بر قلوب را کفر آن‌ها قرار داده است پس یک ضابطه و قاعده برای استفاده از قرآن به عنوان منبع تفسیر، مسئله کشف علت یا حکمت است.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. بقره/۷.
۲. نساء/۱۵۵.